

افزایش قدرت جبهه مقاومت و چالش خروج آمریکا از منطقه؛

سهل و ممتنع

دکتر زینب اصغریان

مدرس دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع)

دوران گذار از نظم کنونی بین‌الملل (پیچ تاریخی) را می‌توان به دو دوره قبل از عملیات طوفان الاقصی و پس از آن تقسیم کرد. در این که عملیات طوفان الاقصی فصل جدیدی را در تاریخ فلسطین و جبهه مقاومت رقم زد، تردیدی وجود ندارد. شرایط پس از این جنگ، دیگر شرایط قبل از این نبرد نخواهد بود و معادلات ویژه‌ای در منطقه شکل خواهد گرفت.

نیروهای نظامی برای حمایت از رژیم صهیونیستی و ارسال دو نیروی ضربتی ناو هواپیمابر و شش کشتی جنگی در گروه ضربت «یو. اس. اس. دوایت دی. آیزنهاور». از سوی دیگر، ناوهای هواپیمابر آمریکایی جدیدی در آب‌های خلیج فارس مستقر شده‌اند که به گفته پنتاگون قرار است به دریای مدیترانه بروند و به گروه جرالد فورد بپیوندند.

روزنامه دلیلی میل نیز اذعان کرده است: «آمریکای نیروهای دلتا (گروه عملیاتی نیروهای ویژه) و تیم ششم (گروه توسعه جنگاوری ویژه نیروی دریایی) را برای کمک به اسرائیل اعزام کرده است. بخشی از نیروهای آمریکایی نیز در اروپا در حال آماده‌باش هستند و دو واحد ضد تروریسم نیز اعزام شده‌اند.»

البته مایکل اریک کوریل، فرمانده مرکزی سنتکام نیز گفته است این اعزام تنها به عنوان سیگنالی قوی برای بازدارندگی تلقی می‌شود. از سوی دیگر، روزنامه لبنانی الدیار بیان کرده است که حدود ۲۰۰۰ آمریکایی که بیشتر آنان مستشار هستند، با هدف مشارکت در عملیات میدانی رژیم صهیونیستی وارد اراضی اشغالی شده‌اند تا از تأسیسات هسته‌ای مراقبت کنند البته از صحت نیت آمریکایی‌ها نمی‌توان اطمینان داشت؛ چراکه در میان آمار کشته‌شدگان غزه، تعدادی نیروهای آمریکایی نیز وجود دارند که این به معنای حضور میدانی نیروهای آمریکایی در نبرد غزه است. اما در مجموع باید بیان کرد با توجه به شدت گرفتن بحران، در شرایط کنونی، امکان خروج آمریکا از منطقه با توجه به شرایط جنگی، سخت تلقی می‌شود اما به دلیل این که این جنگ منطقه‌ای، نبردی ترکیبی است، ترکیبی از عوامل نیز می‌تواند منجر به خروج آمریکا از منطقه شود که به شرح زیر است:

شدت اثرگذاری عملیات طوفان الاقصی، به قدری زیاد بود که بخشی از معادلات بین‌المللی به صورت محسوسی تغییر کرد. تقویت جبهه مقاومت و به ویژه ایران و تضعیف ایالات متحده، از مهم‌ترین دستاوردهای منطقه‌ای این نبرد خونین و مهم بود. به اذعان دکترولی نصر، استاد دانشگاه جان هاپکینز در مجله فارین افرز، ایران بزرگ‌ترین برنده این نبرد بود و آمریکا نیز به دلیل حمایت از رژیم صهیونیستی، در افکار بین‌المللی و جهانی، جایگاه خود را به صورت چشمگیری از دست داد. تا قبل از آن، عربستان در حال امضای پیمان صلح ابراهیم بود، یک سال قبل، ایران درگیر مشکلات داخلی بود و واشنگتن حتی برای مهار چین نیز تلاش کرده بود که با طرحی جامع، هند را به رژیم اسرائیل متصل کند اما بعد از این عملیات، همه اینها تحت الشعاع قرار گرفت و شرایط به گونه‌ای دیگر ترسیم شد.

اما مسئله اصلی اینجا است که آیا این تضعیف ایالات متحده، منجر به خروج این کشور از منطقه غرب آسیا خواهد شد یا خیر؟

در اینجا باید در پاسخ، ابراز داشت عوامل متعددی در تداوم حضور آمریکا نقش داشته است. در حال حاضر، با توجه به جنایت‌های سنگین رژیم صهیونیستی از جمله آپارتاید و ژئوساید و انتقال اجباری، افکار عمومی جهان، آمریکا را همدست تل‌آویو می‌داند. اینجا است که ایالات متحده احساس خطر می‌کند و تلاش می‌نماید تا اعتبار از دست‌رفته خود را با حضور پررنگ ترنظامی - امنیتی جبران کند؛ بنابراین می‌توان گفت حضور واشنگتن بعد از این عملیات رعدآسا، افزایش جدی داشته است؛ از افزایش جدی ناوهای جنگی در منطقه خلیج فارس گرفته تا اعزام

ملک عبدالله دوم در اردن به همراه همسرش ملکه رانیا، زبان به انتقاد تند از شریک استراتژیک آمریکا یعنی رژیم صهیونیستی گشوده است، برای واشنگتن نگران‌کننده است. فراخوانده شدن سفرای امارات و بحرین نیز از تل‌آویو، زنگ خطر را برای ایالات متحده به صدا درآورده است. به نظر می‌رسد روابط آمریکا با کشورهای منطقه مانند گذشته نیست.

بلافاصله بعد از عملیات طوفان الاقصی بود که عربستان سعودی اعلام کرد قصد دارد عادی سازی روابطش با رژیم صهیونیستی را به تعویق بیندازد. این تنها مسئله آمریکا نبود؛ عربستان از کشورهایی مانند امارات و بحرین نیز خواست که روابط خود را با رژیم صهیونیستی برای مدتی تعلیق کنند.

سفر مکرر مقامات آمریکایی به ویژه آنتونی بلینکن به منطقه، نشان داد که منطقه آستان تحولات جدی شده است. اگرچه تمامی کشورهای اتحادیه عرب به جز الجزایر، حمایت خود را از تأسیس دو دولت (رژیم صهیونیستی و فلسطین) اعلام کرده‌اند و حتی در نشست اضطراری سازمان همکاری‌های اسلامی و اتحادیه عرب، آن را امضا کرده‌اند اما ایالات متحده نیز به درستی احساس کرده است که این حکام عرب، شرایط داخلی و افکار عمومی جامعه را نیز می‌سنجند و به اقتضای آن واکنش نشان می‌دهند.

بدیهی است با تشدید فشارهای داخلی و بین‌المللی، تحت شرایطی ممکن است عراق برخلاف روابط حسنه با آمریکا، روابط خود را تغییر دهد و به کنشگر جدی تبدیل شود و حتی ممکن است گروه‌های مقاومت جدیدی در عراق نقش‌آفرینی کنند و بازی واشنگتن در زمین بغداد را به هم زنند.

۱. افزایش همگرایی میان نیروهای جبهه مقاومت؛
۲. نقش آفرینی ویژه عراق در شرایط جنگی کنونی؛
۳. نقش آفرینی جدی کشورهای عربی و اسلامی منطقه؛
۴. فشار افکار عمومی جهان؛
۵. مداخله کشورهایی مانند چین و روسیه و خروج از وضعیت بی‌طرفی فعال؛
۶. ناامن شدن جدی منطقه برای آمریکا (با تأکید بر عراق و یمن).

باید یادآور شد عراق - که حضور آمریکایی‌ها در این کشور جدی است - و یمن - که در حال حاضر جدی‌ترین تهدیدات رودر رو را علیه ایالات متحده انجام داده است - مهم‌ترین نقش‌آفرینی‌ها را در تغییر موازنه به نفع جبهه مقاومت می‌توانند برعهده گیرند. تاکنون آمریکا کمترین واکنش را در میان نیروهای جبهه مقاومت به این دو گروه داشته است؛ (برخلاف لبنان و سوریه). علت این است که آمریکا حضور مستقیم در عراق دارد و نگران است تا با پاسخ به نیروهای مقاومت عراقی، زمینه برای خروجش از این کشور فراهم شود.

به یمن که دست برتر را در نبرد با عربستان داشت نیز نمی‌تواند پاسخ جدی نشان دهد. ایالات متحده بیم آن را دارد که دوباره در پی درگیری با انصارالله، آتش درگیری با ریاض نیز باز شود و با مداخله عربستان به نفع آمریکا، یک پایگاه جدی منطقه‌ای اش درگیر نبرد خونین دیگری شود که درگیری در این جبهه، حالا در حد توان ایالات متحده آمریکا نیست.

البته شرایط منطقه به شدت تغییر کرده است و کلاف منطقه غرب آسیا به کلاف پر پیچ و خمی تبدیل شده است. این که در شرایط کنونی برای اولین بار



با این حال، این دوران گذار و نحوه حضور جدی کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای در پیچ کنونی تاریخی است که نشان خواهد داد آینده از آن چه کسی خواهد بود؟! باید این شرایط را که سبب شده است تا فشار افکار عمومی جهان از ایران به اسرائیل تغییر فاز دهد را قدر دانست و با پویایی و جدیت بیشتری نقش آفرینی کرد.

هرچه هست ایالات متحده دیگر نمی‌تواند مانند گذشته نقش منجی را در منطقه بازی کند. زمان هرچه جلوتر می‌رود، بیشتر معلوم می‌شود که حضور آمریکا هم برای خودش و هم برای منطقه هزینه‌سازتر شده است. باید کاری کرد که این هزینه‌ساز شدن دیگر برای ایالات متحده با صرفه نباشد و آمریکا خود با پای خود، منطقه را ترک کند؛ مشابه اتفاقی که در افغانستان برای او افتاد، دوباره می‌بایست تکرار شود. مسئله‌ای که سهل‌الممتنع است؛ از یک سو اگر همه همت کنند ساده است اما در بی‌تفاوتی بازیگران، سخت به نظر می‌رسد.

اما در این میان، نقش جمهوری اسلامی ایران و افزایش اقتدار و قدرتمندی کشورمان، تعیین‌کننده‌ترین عامل خواهد بود. چنان چه مرشایم پیش‌تر در مطلب تأمل برانگیزی گفته بود: «به ندرت اتفاق می‌افتد که کشورهای تحت فشار تحریم، تسلیم خواسته‌های آمریکا شوند. کشورها نیز از تسلیم شدن به فشار حداکثری خودداری می‌کنند. تهران هیچ علاقه‌ای ندارد که نشان دهد قابلیت مرعوب شدن را در مقابل آمریکا دارد. ایران تکاپوی خود را بیشتر خواهد کرد و این به معنای این است که این کشور به سمت ساخت یک زرادخانه هسته‌ای حرکت خواهد کرد. به هر حال اکنون ایران با یک تهدید موجودیتی از جانب آمریکا روبه‌رو است و داشتن یک زرادخانه هسته‌ای تا حدود زیادی این (تهدید) را حذف می‌کند. به یک دلیل خوب، تسلیحات هسته‌ای، بازدارندگی نهایی به شمار می‌روند؛ بعید است که دشمنان، موجودیت یک کشور دارای تسلیحات هسته‌ای را تهدید کنند.»